

(۱) مبنای مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی :

نکته : توجه شود که (چنانکه در اشکال اول بر مبنای مرحوم اصفهانی آوردیم) مرحوم عراقی با اینکه وضع، «اعتباری محض» باشد، مخالف بودند و لذا به این مطلب روی آورد که این امر اعتباری را به نوعی واقعی به حساب آورد. در تبیین نظریه ایشان، دو تقریر وجود دارد:

الف) تقریر مرحوم خوئی از کلام مرحوم عراقی :

مرحوم خوئی در محاضرات می نویسند :

«فذهب بعض الأعاضم - قده - إلى أنها من الأمور الواقعية لا بمعنى أنها من إحدى المقولات، ضرورة وضوح عدم كونها من مقولة الجوهر لانحصارها في خمسة أقسام: (العقل) (النفس) (الصورة) (المادة) (الجسم) و هي ليست من إحداها و كذا عدم كونها من المقولات التسع العرضية أيضاً، لأنها متقومة بالغير في الخارج لاستحالة تحققها في العين بدون موضوع توجد فيه، فان وجودها في نفسها عين وجودها لغيرها، و هذا بخلاف حقيقة العلة الوضعية فانها قائمة بطبيعي اللفظ و المعنى و متقومة بهما فلا يتوقف ثبوتها و تحققها على وجودهما في الخارج، و هذا واضح و لذا يصح وضع اللفظ لمعنى معدوم بل مستحيل كما لو فرضنا وضع لفظ الدور أو التسلسل لخصوص حصة مستحيلة منه لا للمعنى الجامع بينها و بين غيرها، فلو كانت حقيقتها من إحدى هذه المقولات لاستحال تحققها بدون وجود اللفظ و المعنى الموضوع له بل بمعنى انها عبارة عن ملازمة خاصة و ربط مخصوص بين طبيعي اللفظ و المعنى الموضوع له، نظير سائر الملازمات الثابتة في الواقع بين أمرين من الأمور التكوينية، مثل قولنا: «ان كان هذا العدد زوجاً فهو منقسم إلى متساويين و ان كان فرداً فهو غير منقسم كذلك»، فالملازمة بين زوجية العدد و انقسامه إلى متساويين و بين فرديته و عدم انقسامه كذلك ثابتة في نفس الأمر و الواقع أولاً، غاية الأمر ان تلك الملازمة ذاتية أزلية و هذه الملازمة جعلية اعتبارية لا بمعنى ان الجعل و الاعتبار مقوم لذاتها و حقيقتها بل بمعنى انه علة و سبب لحدوثها و بعده تصير من الأمور الواقعية، و كونها جعلية بهذا المعنى لا يناهى تحققها و تقررهما في لوح الواقع و نفس الأمر، و كم له من نظير.

و قد حققنا في محله ان هذه الملازمات ليست من سنخ المقولات في شيء كالجواهر و الأعراض فانها و ان كانت ثابتة في الواقع في مقابل اعتبار أى معتبر و فرض أى فارض كقوله تعالى: «لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا» فان الملازمة بين تعدد الآلهة و فساد العالم ثابتة واقعاً و حقيقة، إلا انها غير داخلية تحت شيء منها فان سنخ ثبوتها في الخارج غير سنخ ثبوت المقولات فيه، كما هو



توضیح :

(۱) رابطه بین لفظ و معنی، ملازمه ای است که توسط اعتبار کنندگان پدید آمده است ولی بعد از پیدایش از زمره امور واقعی می شود؛ پس پیدایش آن به وسیله اعتبار کننده است و لذا پیدایش آن اعتباری است ولی بقاء آن در عالم واقع است و لذا امری واقعی است.

(۲) این ملازمه علی رغم آنکه از امور واقعی است، نه از زمره جواهر است و نه از زمره اعراض.

اشکالات :

(۱) مرحوم خوئی می نویسد :

«و الجواب عن ذلك: انه - قده - ان أراد بوجود الملازمة بين طبعي اللفظ و المعنى الموضوع له وجودها مطلقاً حتى للجاهل بالوضع، فبطلانه من الواضحات التي لا تخفى على أحد، فان هذا يستلزم أن يكون سماع اللفظ و تصوره علة تامة لانتقال الذهن إلى معناه، و لازمه استحالة الجهل باللغات مع ان إمكانه و وقوعه من أوضح البديهيات. و ان أراد - قده - به ثبوتها للعالم بالوضع فقط دون غيره، فيرد عليه ان الأمر و ان كان كذلك - يعني ان هذه الملازمة ثابتة له دون غيره - إلا انها ليست بحقيقة الوضع بل هي متفرعة عليها و متأخرة عنها رتبة و محل كلامنا هنا في تعيين حقيقته التي تترتب عليها الملازمة بين تصور اللفظ و الانتقال إلى معناه.»^۳

توضیح :

اگر علقه ای که طبق نظر شما در عالم واقع پدید آمده است، مطلق است یعنی علقه ای است بین معنی و لفظ (چه عالم به آن باشیم و چه جاهل) لازمه حرف شما آن است که هیچ کس جاهل به لغات نباشد چراکه این ملازمه در عالم واقع پدید آمده است و با شنیدن لفظ، لاجرم به معنی منتقل می شویم.

و اگر این علقه تنها متعلق به عالم می باشد، لازم می آید که بگوییم: وضع حقیقتی است غیر از ملازمه ای که اختصاص به عالم دارد و لذا وضع در رتبه مقدم بر ملازمه قرار دارد. [چرا که : نمی شود در موضوع یک شیء، علم به آن شیء را اخذ کرد. به این بیان که نمی شود گفت : ملازمه بین این دو شیء برای عالم به این ملازمه جعل می شود. چراکه اول باید ملازمه جعل شود و بعد علم به آن پدید آید]

ما می گوییم:

۱. محاضرات فی الاصول؛ ج ۱ ص ۳۸ الی ۳۹

۲. مرحوم خوئی از لفظ بعض الاعاظم استفاده کرده اند ولی دیگران نوشته اند که مراد ایشان، محقق عراقی است : ن ک منتقى الاصول ج ۱ ص

۴۶؛ تحقیق الاصول ج ۱ ص ۶۳

۳. محاضرات فی الاصول؛ ج ۱ ص ۳۹



ممکن است از طرف محقق عراقی بگوییم: ملازمه ابتدا در عالم اعتبار جعل می شود و در این مرحله، مطلق است ولی بعد که کسی به آن علم پیدا کرد برای همان فرد، واقعیت پیدا می کند.

✱

۲) اشکال دوم:

ما می گوییم: ما سه وعاء داریم که از یکدیگر منفک می باشند: «وعاء خارج؛ وعاء ذهن و وعاء اعتبار عقلانی» و وجوداتی که در هر یک از این سه ظرف پدید آمده است، مربوط به همان ظرف است و معنا ندارد امری در وعاء اعتبار حادث شود و بعد در وعاء واقع و خارج باقی بماند. ملازمه هایی که از قبیل ملازمه اربعه و زوجیت، واقعیت خارجی دارند، هم حدوداً و هم بقاءً در عالم واقع موجود هستند و از معقولات ثانیه فلسفی می باشند و لذا قابل مقایسه با ملازمه های اعتباری نیستند.

✱✱

ب) تقریر منتقی الاصول از کلام محقق عراقی:

«قد نسب هذه الدعوى فى تقريرات بحث السيد الخوئى الى المحقق العراقى إلا أن الانصاف

يقتضى بأن نظر المحقق العراقى يمكن أن يكون إلى جهة أخرى .. فدعوى المحقق العراقى

تتلخص فى ضمن أمور:

الأول: أن الوضع عبارة عن امر اعتبارى، و هو جعل الملازمة بين اللفظ و المعنى.

الثانى: انه ينشأ من هذه الملازمة الاعتبارية ملازمة حقيقية، و بذلك يختلف الوضع عن غيره من الاعتباريات.

الثالث: ان المجعول مقيد بصورة العلم بالجعل. و ظاهر ان هذه الدعوى لا محذور فيها ثبوتاً و لا

إثباتاً، فتتعين لو كان غيرها ممتنعاً، و سيتضح الحال شيئاً فشيئاً فانتظر.»^۱

توضیح:

از این دیدگاه، مراد مرحوم عراقی این است که:

۱) وضع عبارت است از همان امر اعتباری که حدوداً و بقاءً در وعاء اعتبار عقلایی است.

۲) این امر اعتباری، منشأ می شود که ملازمه ای در عالم عین پدید آید که واقعی و خارجی است

۳) فرق وضع که امری اعتباری است با بقیه اعتباریات (مثل ملکیت) آن است که از اعتباریات دیگر، چنین معلولی در وعاء عین و واقع پدید نمی آید.

۱. منتقی الاصول؛ ج ۱ ص ۴۸ الی ۴۹

